

اثبات وجود امام زمان علیه السلام در پرتو روایات

«معرفت امام قبلی به امام بعدی»

سید مرتضی موسوی^۱

چکیده

در منابع معتبر حدیثی شیعه حدود چهل روایت بر این مطلب دلالت دارد که هر امامی، امام پس از خود را می‌شناسد، و مسئولیت و ودایع امامت را به او می‌سپارد. این روایات - که با توجه به مدلول آنها به دسته‌های گوناگون تقسیم می‌شوند - بر وجود امام عصر علیه السلام در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و زمان حاضر و آینده دلالت می‌کنند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش نقلی و تحلیلی، اعتبار سند روایات و چگونگی دلالت آنها بر وجود امام زمان علیه السلام از زمان شهادت پدر بزرگوارشان تا زمان حاضر بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: امام زمان علیه السلام، امام قبلی، امام بعدی، ودایع امامت.

۱. دانش آموخته سطح چهارم، مرکز کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، رایانامه: smmosavi۱۲۴@gmail.com

اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام مورد اجماع مذاهب اسلامی است، اما این که او وجود دارد یا در آینده به دنیا خواهد آمد، مورد اختلاف است. شیعه امامیه^۱ بر این عقیده اند که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ ق به دنیا آمد و در پس پرده غیبت زندگی می کند تا هنگامی که خداوند به او اذن ظهور و قیام بدهد و مأموریت الهی خود را که تشکیل حکومت عدالت گستر جهانی است، انجام دهد. آنان برای اثبات این مطلب ادله ای اقامه کرده اند. یکی از این ادله، روایاتی است که بیان گر این است که هر امامی، امام پس از خود را می شناسد، و مسئولیت و ودایع امامت را به او می سپارد.

مجموع روایات بیان گر اینکه امام پیشین امام پس از خود را می شناسد و مسئولیت و ودایع امامت را به او می سپارد، حدود چهل روایت است و این تعداد روایت اگرچه در الفاظ آنها اختلاف است، ولی مضمون آنها یک چیز است و در نتیجه متواتر معنوی می باشد. بر این اساس، صدور مضمون و مدلول آنها از معصوم، یقینی است، و به بررسی سند آنها نیاز نیست، با این حال، ما سند برخی از این روایات را بررسی خواهیم کرد؛ پس از آن دلالت روایات مزبور را در دسته های گوناگون بررسی می کنیم.

۱. شناخت امام بعد توسط امام قبل

۱-۱. نصوص روایات

در چندین روایت و با سندهای مختلف، این مطلب بیان شده است که هر امامی قبل از اینکه از دنیا برود، امام و وصی پس از خود را می شناسد و به او وصیت می کند:

۱-۱-۱. امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ فَيُوصِي إِلَيْهِ»: امام، امام پس از خود را می شناسد و به او وصیت می کند (صفار، ۱۴۳۵: ۶۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۷۳).

۱-۱-۲. در حدیث دیگری فرموده است: «لَا يَمُوتُ الرَّجُلُ مَتَا حَتَّى يَعْرِفَ وَلِيَّه»: مردی از ما اهل بیت از دنیا نمی رود مگر اینکه جانشین خودش را بشناسد (صفار، ۱۴۳۵: ۶۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۷۳).

۱. اگرچه دیدگاه مشهور اهل سنت این است که مهدی موعود علیه السلام در آینده به دنیا خواهد آمد، ولی عده ی زیادی از عالمان اهل سنت به این که او به دنیا آمده و زنده است معتقدند. ر.ک: (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۱۲۹).

۱-۱-۳. در روایت دیگری فرموده است: «لَا يَمُوتُ الْإِمَامُ حَتَّى يَعْلَمَ مَنْ يَكُونُ بَعْدَهُ». امام دنیا را ترک نمی کند مگر آنکه نسبت به امام پس از خودش آگاهی دارد (صفا، ۱۴۳۵: ۶۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۷۳).

این مطلب در چندین روایت دیگر نیز بیان شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۹۱؛ صفا، ۱۴۳۵: ۶۱۸ و ۶۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۷۳).

۱-۲. اعتبار سنجی سندی

روایات این بخش، شش مورد است که به جهت اختصار تنها یک روایت را از جهت سندی بررسی می کنیم. رجال این سند عبارتند از: «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۹۱).

وثاقت همگی غیر از مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ مسلم است. شیخ طوسی در مورد «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ» می نویسد: احمد بن ادريس ابوعلی اشعری قمی در میان علمای ما دانشمندی موثق و فقیه و دارای احادیث صحیح بسیار بود (طوسی، بی تا: ۲۶). در مورد محمد بن عبد الجبار می گوید: «محمد بن عبد الجبار قمی روایتگری نامدار و موثق است» (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۹۱). در مورد صفوان بن یحیی، نجاشی او را با الفاظ «ثقة كوفي، ثقة و عين» ستوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۷). و در مورد معلى بن عثمان أبو عثمان می گوید: کوفي و ثقة است (خویی، بی تا، ۱۹: ۲۷۱).

در مورد وثاقت یا ضعف مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ اقوال گوناگونی وجود دارد. برخی وی را تضعیف کرده اند، لیکن محقق خوبی بر اساس برخی روایاتی که در مدح ایشان وارد شده، وی را صدوق می داند (خویی، بی تا، ۱۹: ۲۷۱).

۱-۳. تبیین دلالت

مضمون روایات این دسته آن است که هر امامی، امام و وصی پس از خود را قبل از اینکه از دنیا برود، می شناسد و قبل از اینکه از دنیا برود به او وصیت خواهد نمود. دلالت روایات این دسته بر وجود امام زمان علیه السلام بدین نحو است که اولاً: در همه روایات این دسته، کلمه امام تصریح شده، به جز یک روایت که فرموده «الرَّجُلُ مِتًّا»، و حتی در همین روایت هم به قرینه سیاق، واضح است که مراد، امام و حجت الهی است. ثانیاً: الف و لام در «الإمام» و همچنین «الرجل» الف و لام جنس است و اطلاق داشته و شامل همه امامان علیهم السلام می باشد؛ یعنی هر امامی، امام و وصی پس از خود را قبل از

اینکه از دنیا برود، می‌شناسد و قبل از اینکه از دنیا برود به او وصیت خواهد نمود.

نتیجه اینکه امام حسن عسکری علیه السلام قبل از اینکه از دنیا رفته باشد، امام و وصی پس از خود را شناخته و به او وصیت کرده است. بنابراین امام زمان علیه السلام در آن زمان وجود داشته است و با انضمام روایات دال بر اینکه خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر می‌باشند، و ادله عقلی و نقلی بر اینکه زمین هیچ گاه از وجود حجت خداوند که از ویژگی عصمت برخوردار است، خالی نخواهد بود، وجود کنونی امام عصر علیه السلام اثبات می‌شود.

۲. شناساندن امام بعدی به امام قبلی از سوی خداوند

۲-۱. نصوص روایات

در برخی روایات بر این نکته تأکید شده که خداوند امام پس از هر امامی را به او شناسانده است:

۲-۱-۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لیس یموت إمام إلا أخبره الله إلی من یوصی». هیچ امامی از دنیا نمی‌رود مگر آنکه خداوند به او خبر می‌دهد به چه کسی وصیت کند (صفار، ۱۴۳۵: ۶۱۷).

۲-۱-۲. امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر فرموده است: «مَا مَاتَ مِنَّا عَلِيمٌ حَتَّى يُعْلِمَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ يُوصِي». هیچ عالمی از ما اهل بیت از دنیا نمی‌رود مگر آنکه خداوند کسی را که باید به او وصیت کند، اعلام خواهد کرد (صفار، ۱۴۳۵: ۶۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۷۳-۷۴).

همین روایت را سلیمان بن خالد با سند دیگری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (صفار، ۱۴۳۵: ۶۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۷۳-۷۴).

این مطلب در چند روایت دیگر نیز بیان شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۹۲؛ صفار، ۱۴۳۵: ۶۱۷).

۲-۲. اعتبار سنجی سندی

سند روایت اول معتبر است. رجال آن عبارتند از: «أحمد بن محمد عن الأهوازي عن فضالة عن عمر بن أبان عن حمران». نجاشی، عمر بن أبان را ثقة دانسته و در مورد وی می‌گوید: «عمر بن أبان الكلبي: أبو حفص مولی کوفي، ثقة» (خوبی، بی‌تا، ۱۴: ۱۳). فضالة بن ایوب از جمله کسانی است که محمد بن خالد برقی از وی روایت کرده

عصر سندی

سال سی‌ام، شماره صد و هجده

و شیخ طوسی وی را توثیق کرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۴۲).

سند روایت سوم نیز معتبر است، رجال آن عبارتند از: «محمد بن عبد الجبار عن محمد البرقي عن فضالة عن عمرو بن أبان عن سليمان بن خالد» که همگی ثقة اند. شیخ طوسی می گوید: «محمد بن عبد الجبار قمی ثقة است» (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۹۱). فضالة بن ایوب از جمله کسانی است که محمد بن خالد برقی از وی روایت کرده و شیخ طوسی وی را توثیق کرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۴۲). نجاشی، عمر بن أبان را ثقة دانسته و در مورد وی می گوید: «عمر بن أبان الكلبي: أبو حفص مولى كوفي، ثقة» (خویی، بی تا، ۱۴: ۱۳). نجاشی در مورد سلیمان بن خالد می گوید: سلیمان مردی فقیه و وجیه بوده، و از حضرت باقر و حضرت صادق (علیهما السلام) روایت کرده، و در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت؛ حضرت بر مرگ او اندوهناک شد، و برای فرزندانش دعای خیر فرمود، و درباره آنان به اصحابش سفارش کرد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۳).

همچنین در مورد روایات این دسته باید گفت، گرچه شیخ طوسی در مورد توثیق یا تضعیف «سندی بن محمد» سخنی نگفته است (طوسی، بی تا: ۸۱) لکن نجاشی وی را توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۷؛ خویی، بی تا، ۱: ۱۵۵).

۳-۲. تبیین دلالت

روایت «لیس یموت إمام إلا أخبره الله إلى من یوصی» و نیز روایت «مَا مَاتَ مِنَّا عَالِمٌ حَتَّىٰ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَىٰ مَنْ يُوصِي» بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت دارد، زیرا اولاً: در روایت اول به لفظ امام تصریح شده و مراد از عالم در روایت بعدی به قرینه سیاق، همان امام و حجت الهی است. و ثانیاً: لفظ «امام» و «عالم» به صورت نکره در سیاق نفی ذکر شده و بر عمومیت دلالت می کند یعنی هیچ امامی از این قاعده مستثنی نمی باشد؛ به عبارت دیگر هیچ امامی نیست مگر اینکه قبل از ترک دنیا خداوند متعال به او اعلام می کند که باید به چه کسی وصیت نماید. و ثالثاً: مراد از وصیت در این روایات، به قرینه سیاق، وصایای امامت است و اموال مادی که هر کسی پس از مرگش باقی می گذارد، مورد نظر نیست علاوه بر اینکه در صورتی که مراد، اموال مادی و دنیوی باشد، نیاز به اعلام ویژه الهی نبوده و هر کسی به طریق عادی می داند اموال او پس از مرگ به چه کسی خواهد رسید؛ بنابراین، ذکر اینکه خداوند سبحان تنها به عده‌ای فرموده به چه کسانی وصیت کنند، لغو خواهد بود.

نتیجه اینکه خداوند متعال قبل از اینکه امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا برود،

حجت خودش را به ایشان اعلام کرده تا ایشان به امام پس از خودش وصیت نماید و این به معنای وجود امام زمان علیه السلام در زمان وجود امام حسن علیه السلام است. و با توجه به روایاتی که دلالت می کنند بر اینکه خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر می باشند، و ادله عقلی و نقلی بر اینکه زمین هیچ گاه از وجود حجت خداوند که از ویژگی عصمت برخوردار است، خالی نخواهد بود، وجود کنونی امام عصر علیه السلام اثبات می شود.

۳. فرمان الهی به وجوب معرفی امام بعدی توسط امام قبل از او

۳-۱. نصوص روایات

در تعدادی از روایات تصریح شده است که معرفی امام بعدی برای مردم توسط امام پیشین، وظیفه‌ای است که از جانب خداوند سبحان بر عهده امامان علیهم السلام قرار داده شده و بر هر امامی واجب است امام پس از خود را به مردم معرفی نماید تا مردم پس از او به پیشوای پس از او رجوع کنند:

۱-۳. محدث کلینی در حدیثی مُسند از امام صادق علیه السلام روایت کرده که درباره آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸) فرمودند: «أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ». خداوند به امام اول امر فرموده که هر چه (در ارتباط با امامت) نزد اوست را به امام بعد از خود تحویل دهد (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۹۰).

۲-۳. امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان روایتی را به اصحاب نسبت داده که آنان این روایت را از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل کرده اند که فرمودند: «أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الْأَيِّمَةِ أَنْ يُسَلِّمَ الْأَمْرَ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ». خداوند سبحان به هر یک از امامان علیهم السلام فرمان داده که امر امامت را به امام پس از خودش واگذار نماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۲۷۳).

۳-۲. اعتبار سنجی سند

رجال سند روایت اول عبارتند از: «مَحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ». در مورد وثاقت محمد بن یحیی، اسحاق بن عمار، و ابن ابی یعفور سخنی نیست. نجاشی در مورد محمد بن یحیی عطارقمی می نویسد: «محمد بن یحیی، ابوجعفر قمی، استاد اصحاب ما در زمان خود بود. شخصیتی مورد توجه و اعتماد، صاحب امتیاز

طبرسی
سال سی و ششم صد و هجده

و کثیرالحدیث بود» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۰). همچنین احمد بن محمد بن عیسی اشعری از محدثان برجسته امامی در دوره قبل از محمد بن یعقوب کلینی به شمار می‌آید و از اساتید مرحوم کلینی هستند و نجاشی درباره وی تعبیر «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم، غیر مدافع» را بکار برده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۸). اسحاق بن عمار صیرفی نیز مورد مدح واقع شده (کشی، ۱۳۶۳، ۲: ۷۰۵) و نجاشی وی را توثیق کرده است (خویی، بی تا، ۳: ۲۲۲).

وثاقت محمد بن سنان مورد اختلاف است (خویی، بی تا، ۱۷: ۱۶۹)، لکن کسانی که به بررسی روایات وی پرداخته‌اند، وی را از اتهامات وارد شده از جمله اتهام غلو، میرا دانسته‌اند و در بررسی اقوال علما، ضمن بیان تعارض‌هایی که میان آنها وجود دارد، به توجیه اقوال دال بر تضعیف او پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که با توجه به روایات محمد بن سنان و برآیند اقوال علما درباره وی، می‌توان به روایات وی عمل کرد، و وی را مدح یا توثیق کرده‌اند (ر.ک: خادم پیر، پایگاه اطلاع رسانی حدیث شیعه) در مورد وثاقت معلی بن خنیس نیز پیش از این بحث شد.

در مورد روایت دوم باید گفت گرچه مرحوم طبرسی برای این حدیث سندی ذکر نکرده، لکن ایشان روایت را به اصحاب امامیه نسبت داده که آنان این روایت را از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند؛ بنابراین، از ظاهر عبارت «و زَوَّاهُ أَصْحَابَنَا عَنِ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ علیهما السلام» استفاده می‌شود این روایت میان اصحاب مشهور بوده است.

با توجه به اینکه سند روایت اول صحیح است، می‌توان روایت دوم را به عنوان مؤید برای روایت اول پذیرفته و مورد استناد قرار داد. بنابراین، این دسته از روایات نیز قابل احتجاج است.

۳-۳. تبیین دلالت

مدلول این دسته از روایات این است که معرفی امام بعدی وظیفه‌ای است الهی بر عهده امام فعلی تا راهنمای مردم برای شناخت امام بعدی باشد. نحوه دلالت این روایات بر وجود امام زمان علیه السلام بدین صورت است که:

۱-۳-۳. این وظیفه از سوی خداوند سبحان، برای همه امامان علیهم السلام مشخص شده و مخصوص امام خاصی نیست؛ چراکه در روایت اول «أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ كُلِّ شَيْءٍ عِنْدَهُ» احتمال دارد مقصود از امام اول، امام قبل از امام پس از او باشد که در این صورت، همه امامان علیهم السلام را شامل می‌شود، و اگر مقصود

امیر المؤمنین علیه السلام باشد، از باب الغاء خصوصیت، امامان دیگر را نیز شامل می‌شود. و در روایت دوم چنین آمده: «أَمَرَ اللَّهُ سُيْحَانَهُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الْأَيْمَةِ أَنْ يُسَلِّمَ الْأَمْرَ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ» در این روایت تصریح شده که این وظیفه بر عهده امامان علیهم السلام بوده است.

۳-۳-۲. از قرینه سیاق در دو روایت به دست می‌آید که مقصود از «کل شیء» در روایت اول، همه امور مربوط به امامت است، و مقصود از «الأمر» در روایت دوم، امامت و رهبری است. بنابراین، هر امامی وظیفه داشته است که قبل از آن که از دنیا برود، امامت و امور مربوط به آن را به امام پس از خود بسپارد. بر این اساس، امام حسن عسکری علیه السلام پیش از آن که از دنیا برود، منصب امامت و امور مربوط به آن را به امام پس از خود یعنی حجة بن الحسن المهدی علیه السلام سپرده است. در نتیجه با تقریری که پیش تر بیان شد، وجود امام زمان علیه السلام در زمان امام عسکری علیه السلام و پس از آن تا عصر ما و در آینده ثابت می‌شود.

۴. دیدن امام پسین از سوی امام پیشین

۴-۱. نصوص روایات

در تعدادی از روایات بیان شده است که هیچ امامی از دنیا نمی‌رود مگر اینکه فرزندی دارد که او از جانب خداوند سبحان به عنوان حجت الهی بوده و امام پیشین، امام پس از خود را که از فرزندان خودش است، می‌بیند:

۴-۱-۱. عقبه بن جعفر به امام رضا علیه السلام گفت: شما با اینکه این اندازه عمر کرده‌اید، فرزندی ندارید، امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى وَكَدَّةً مِنْ بَعْدِهِ». صاحب این امر از دنیا نمی‌رود تا این که فرزندش را (که امام) بعد از او است، ببیند (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۲).

۴-۱-۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَنْ تَخْلُوَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ مِمَّا فَإِنَّ زَادَ النَّاسُ قَالَ قَدْ زَادُوا وَإِنْ نَقَصُوا قَالَ قَدْ نَقَصُوا وَ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ ذَلِكَ الْعَالِمَ حَتَّى يَرَى فِي وَوَلِدِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ»: زمین هرگز از عالمی از ما (خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) خالی نخواهد بود که اگر مردم چیزی را بر دین بیفزایند، بگویند در دین افزوده‌اند، و اگر چیزی را کم کنند، بگویند چیزی را از دین کم کرده‌اند، و خدا آن عالم را از دنیا نخواهد برد مگر اینکه در بین فرزندانش کسی را که همانند علم او دارد، یا آنچه خدا خواسته است، ببیند (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۲).

۳-۱-۴. در روایت دیگری آمده است: «لَا يَمْضِي إِمَامٌ حَتَّى يُوَلِّدَ لَهُ وَ يَرَى عَقِبَهُ»^{۱۱} امامی از دنیا نمی‌رود مگر آنکه دارای فرزند خواهد شد و فرزند خود را می‌بیند (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۴).

۲-۴. اعتبار سنجدی سنجدی

در سند سه روایت مزبور مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمَيْرِيِّ قرار گرفته که از پدرش عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمَيْرِيِّ نقل کرده است. نجاشی در مورد مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ می‌گوید: «كَانَ ثِقَةً وَجَهًا، كَاتِبَ صَاحِبِ الْأَمْرِ ﷺ وَ سَأَلَهُ مَسَائِلَ فِي أَبْوَابِ الشَّرِيعَةِ» (خویی، بی‌تا، ۱۷: ۲۴۷). پدر محمد یعنی عبد الله بن جعفر بن الحسن نیز از ثقات بوده و از سوی نجاشی و بسیاری از علمای رجال توثیق شده است (خویی، بی‌تا، ۱۱: ۱۴۸).

در سند روایت اول عقبه بن جعفر است که در کتاب های رجال برای وی توثیق یا تضعیفی نقل نشده است. اگرچه سایر رجال آن ثقه‌اند (خویی، بی‌تا، ۱۲: ۱۶).

در سند روایت دوم، حسن بن ابی حمزه است که اگر حسن بن ابی حمزه بطائنی باشد، ضعیف است و اگر فرد دیگر باشد، مجهول است (خویی، بی‌تا، ۶: ۷۰). روایت سوم مرسله است، و در سند روایت چهارم علی بن سلیمان بن رشید واقع شده که مشترک میان دو نفر است و هیچ کدام، توثیق یا تضعیف نشده اند (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۸۸؛ خویی، بی‌تا، ۱۳: ۴۷).

نتیجه: هیچ کدام از روایات دسته چهارم به تنهایی حجت نیست؛ لکن می‌توان گفت به دلیل اینکه اولاً: روایات این دسته از چند طریق نقل شده و ثانیاً: مضمون این روایات در روایات معتبر نیز آمده است می‌توان به آنها استدلال کرد.

۳-۴. تبیین دلالت

مدلول روایات چهار گانه این است که هیچ امامی از دنیا نمی‌رود مگر اینکه فرزندی دارد که او از جانب خداوند سبحان به عنوان حجت الهی بوده و امام پیشین، امام پس از خود را که از فرزندان خودش است، هم می‌شناسد و هم در دنیا او را می‌بیند. البته امام حسن مجتبی علیه السلام به دلیل اینکه اجماع امامیه بر این است که هیچ کدام از فرزندان ایشان امام نیستند، از این قاعده مستثنی می‌باشند.

عبارت «أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ» در روایت دوم، به امام پس از حضرت ولیعصر علیه السلام در دوران رجعت اشاره دارد، که فرزند امام عصر علیه السلام نیست، بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام یا امام

حسین علیه السلام یا دیگر امامان معصوم علیهم السلام هستند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۱۳۵-۱۳۶).
 به این مطلب در روایتی از امام رضا علیه السلام تصریح شده است. علی بن ابی حمزه به امام
 رضا علیه السلام گفت: از جدتان جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که فرمود: «امامی نیست، مگر
 آن که فرزند دارد». امام علیه السلام فرمود: «ای شیخ فراموش کرده ای، یا خود را به فراموشی
 می زنی؟! جعفر علیه السلام، چنین نفرمود؛ بلکه فرمود: هر امامی فرزندی دارد، مگر امامی که
 حسین بن علی علیه السلام پس از [ارجعت و] خروج از قبر بر او نماز می خواند». او گفت:
 راست می گویی، قربانت گردم! این چنین فرمود (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۴).

نتیجه اینکه امام حسن عسکری علیه السلام - همچون پدران بزرگوارش - قبل از شهادت،
 فرزندش امام مهدی علیه السلام را دیده است. بنابراین امام زمان علیه السلام در زمان حیات پدر
 بزرگوارشان وجود داشته است و وجود آن حضرت در زمان های بعد با تقریری که در
 روایات قبل بیان شد، اثبات می شود.

۵. آگاهی دشمنان از معلوم بودن امام بعدی

۵-۱. نصوص روایات

شماری از روایات بیان گر این است که ظالمان می دانستند نسل امامان علیهم السلام
 متصل است و هر امامی امام پس از خود را شناخته و امامت از امام پیشین به فرزندش
 که او هم از جانب خداوند سبحان حجت بر مردم است، منتقل خواهد شد؛ از اینرو،
 قصد داشتند، نسل امامت را قطع کنند، ولی اراده قطعی الهی بر استمرار امامت در
 ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نسل امام حسین علیه السلام تعلق گرفته است:

۵-۱-۱. امام حسن عسکری علیه السلام هنگامی که حضرت حجت علیه السلام به دنیا آمدند،
 فرمود: «زَعَمَ الظَّالِمَةُ أَنَّهُمْ يَفْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ فَكَيْفَ رَأُوا قُدْرَةَ اللَّهِ وَ سَمَاءَهُ
 الْمُؤَمَّلَ»: ستمگران گمان کردند که مرا خواهند کشت تا نسل امامت قطع گردد؛ (ولی
 خداوند به واسطه فرزندم مهدی علیه السلام پندار آنان را باطل ساخت) پس آنان قدرت خدا
 را در این باره چگونه دیدند، و خدا این فرزند را مؤمّل (امید آرزومندان) نامید (طوسی،
 ۱۴۱۱: ۲۲۳).

۵-۱-۲. سعد بن عبد الله از ابوهاشم جعفری روایت کرده که گفت من با ابا محمد
 (امام عسکری علیه السلام) در زندان مهتدی بن واثق بودم، امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الطَّاعِي
 أَرَادَ أَنْ يَعْبَثَ بِاللَّهِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ قَدْ بَتَرَ اللَّهُ تَعَالَى عُمُرَهُ وَ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ مِنْ

بَعْدِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لِي وَ لَدَّ وَ سَأَزْرُقُ وَ لَدَأً»: این طاعی می‌خواهد امشب [امر] خدا را به سخره گیرد، اما خداوند از عمر او می‌کاهد و به جانشینش می‌دهد، و من نیز فرزندی ندارم و بزودی خداوند به من فرزندی عطا می‌فرماید. ابو هاشم می‌گوید: بامدادان، ترکها بر مهتدی شوریدند و او را کشتند و معتمد به جای او حاکم شد و خداوند متعال ما را سالم و زنده نگه داشت (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۳).

۲-۵. اعتبار سنجی سندی

روایت اول مرسله است، ولی روایت دوم به دلیل اینکه سند شیخ طوسی تا سعد بن عبد الله مسند و معتبر است، صحیح است. شیخ طوسی در فهرست به سعد بن عبد الله دو طریق دارد:

طریق اول: ۱. عدة من اصحابنا، ۲. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ۳. علی بن حسین بن بابویه و محمد بن حسن از سعد بن عبد الله.

طریق دوم: ۱. حسین بن عبید الله و ابن ابی جید، ۲. احمد بن محمد بن یحیی، ۳. محمد بن یحیی از سعد بن عبد الله.

محقق اردبیلی و محقق خوئی طریق شیخ طوسی به سعد بن عبد الله در الفهرست را صحیح می‌دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲: ۴۹۵؛ خویی، بی تا، ۹: ۸۳).

مقصود از سعد بن عبد الله، سعد بن عبد الله اشعری قمی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است. که جلالت و وثاقتش، همچون جلالت و وثاقت ابوهاشم محرز است. در سند روایت دوم سعد بن عبد الله است که مشترک میان سه نفر است. یکی از آنان از اصحاب امام حسین علیه السلام است که در کربلا شهید شده و دیگری از اصحاب امام صادق علیه السلام است، و سومی سعد بن عبد الله اشعری قمی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است، و چون راوی از ابوهاشم جعفری است که از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام است، راوی در این روایت ایشان است (خویی، بی تا، ۹: ۷۷ و ۸: ۱۲۲).

۳-۵. تبیین دلالت

مدلول دو روایت مزبور این است که ظالمان دانستند که نسل امامان علیهم السلام متصل است و هر امامی امام پس از خود را شناخته و امامت از امام پیشین به فرزندش که او هم از جانب خداوند سبحان حجت بر مردم است، منتقل خواهد شد؛ از اینرو، قصد داشتند نسل امامت را قطع کنند؛ ولی خداوند نقشه شوم آنان را خنثی کرده و امامت

در خاندان رسالت از نسل امام حسین علیه السلام استمرار یافته است و امامت پس از امام حسن عسکری علیه السلام به فرزندش امام مهدی علیه السلام منتقل شده است.

۶. روایات مربوط به آیه «امانات»

۱-۶. نصوص روایات

در روایات متعددی که درباره آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸) نقل شده، بیان گردیده است که مراد از امانات در این آیه شریفه آن است که هر امامی از سوی خداوند متعال وظیفه داشته که امامت را که امانت الهی است به امام پس از خود بسپارد. محدث کلینی بابی را به این مطلب اختصاص داده است: «بَابُ أَنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ فِيهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَزَلَتْ» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۸۸).

در این جا دو نمونه از این روایات را بازگو می‌کنیم:

۱-۶-۱. برید عجلی گفته است از امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء: ۵۸) پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: «إِنَّا غَنَى، أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتْبَ وَ الْعِلْمَ وَ السَّلَاحَ»: خداوند از این آیه، ما را قصد کرده است. امام پیشین کتاب‌ها و دانش و سلاح را به امام پس از خودش تحویل می‌دهد (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۸۸).

۲-۶-۱. احمد بن عمر گفته است از امام رضا علیه السلام در مورد آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ پرسیدم امام علیه السلام فرمود: «هُمْ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ، وَ لَا يَخْصُ بِهَا غَيْرَهُ، وَ لَا يَزْوِيهَا عَنْهُ»: آنان، ائمه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ چراکه امام امانت را به امام پس از خود تحویل می‌دهد و آن را به دیگری نخواهد داد و امام پسین را از این امانت محروم نخواهد کرد (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۹۰).

این مطلب در روایات دیگر نیز بیان شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۹۰؛ صفار، ۱۴۳۵: ۶۲۰-۶۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۱۷۵ و ۲۷۹).

۲-۶. اعتبار سنجی سندی

روایات دسته ششم حدود بیست روایت است که کثرت آنها مفید اطمینان به

صدور مضمون آنها از معصوم است، علاوه بر اینکه سند برخی از آنها معتبر است. رجال سند یکی از آنها عبارتند از: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ». وثاقت محمد بن یحیی تا اسحاق بن عمار در روایات قبل بیان گردید. در وثاقت عبد الله بن یعفر نیز تردیدی وجود ندارد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۳؛ خویی، بی تا، ۱۱: ۱۰۲). در مورد معلی بن خنیس باید گفت روایاتی در مدح و ذم ایشان وجود دارد و در مورد وثاقت یا تضعیف ایشان میان رجالیون اختلاف است اما محقق خویی با بررسی روایات مدح و ذم معلی بن خنیس، روایات مدح را دارای هماهنگی دانسته و او را مردی راستگو و مورد توجه امام صادق علیه السلام و همچنین از اهل بهشت معرفی کرده است (خویی، بی تا، ۱۹: ۲۶۹).

۳-۶. تبیین دلالت

این دسته از روایات، مربوط به شأن نزول آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸) است. از مجموع این روایات نکاتی استفاده می شود:

۱-۳-۶. در همه این روایات تصریح شده است که امامان اهل بیت علیهم السلام مخاطبان خاص این آیه شریفه بوده اند و آنان از جانب خداوند سبحان مأمور بودند تا امانت الهی (امامت) را به امام پس از خود بسپارند. چنانچه امام کاظم علیه السلام در مورد مخاطب آیه شریفه فرمودند: «هَذِهِ مَخَاطَبَةٌ لَنَا خَاصَّةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۲۷۸).

۲-۳-۶. مراد از امانت، همان وظیفه خطیر امامت است که هر امامی باید آن را به امام پس از خودش منتقل نماید. البته در برخی از روایات از کتب، علم و سلاح به عنوان این امانت یاد کرده اند که البته به تصریح روایات، تنها کسی می تواند این موارد را داشته باشد که امام باشد و این اشیاء تنها نزد حجت الهی است و فقط می تواند آنها را به حجت الهی پس از خودش بسپارد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: امام با سه خصلت شناخته می شود او سزاوارترین مردم نسبت به امام قبل از خودش است و نزد او سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصایت نزد اوست. و سلاح در نزد ما همچون تابوت در بنی اسرائیل است و هر جا سلاح باشد ملک (حکومت و فرمانروایی) هم آنجا است (صفار، ۱۴۳۵: ۲۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۲۷۷).

همچنین امام باقر علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ السَّلَاحَ فِينَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ حَيْثُ مَا دَارَ التَّابُوتُ فَتَمَّ الْمُلْكُ وَ حَيْثُ مَا دَارَ السَّلَاحُ فَتَمَّ الْعِلْمُ» (صفار،

۱۴۳۵: ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۲۰۶).

نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ السَّلَاحَ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَدُورُ الْمُلْكُ حَيْثُ دَارَ السَّلَاحُ كَمَا كَانَ يَدُورُ حَيْثُ دَارَ التَّابُوتِ» (صفر، ۱۴۳۵: ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۲۰۶).

۳-۳-۶. سپردن وصایت و ودایع امامت وظیفه‌ای است که از جانب خداوند سبحان برای هر امام تعیین شده و هر کدام از ائمه علیهم السلام می‌بایست وصایت و ودایع الهی را به دست کسی بسپارند که خداوند سبحان مشخص کرده است. چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند: مراد از آیه شریفه، ائمه علیهم السلام هستند و باید امام، امانت را به امام پس از خود بسپارد و حق ندارد این امانت را به کسی غیر از امامی که خداوند متعال تعیین کرده تحویل دهد و نیز حق ندارد امام پس از خود را از امانت الهی محروم سازد (کلینی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۹۰). در روایت دیگر آمده است: «إِنَّهُ وَاللَّهِ لَيْسَ مِنْهُ إِنَّمَا هُوَ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ» (صفر، ۱۴۳۵: ۲۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳: ۲۷۷).

با توجه به آنچه بیان شد امام حسن عسکری علیه السلام از جانب خداوند سبحان مأمور بودند که مسئولیت و ودایع امامت را به امام پس از خود یعنی امام زمان علیه السلام منتقل نمایند و ایشان به این مأموریت الهی جامه عمل پوشانده است. بنابراین، امام مهدی علیه السلام در زمانی از دنیا رفتن امام حسن عسکری علیه السلام وجود داشته است. وجود آن حضرت در زمان‌های دیگر نیز بر اساس تقریری که پیش تر بیان شد، ثابت می‌شود.

تذکر: در برخی روایات این مطلب بیان شده است که امام بعدی در آخرین لحظه‌های عمر امام پیشین از فرا رسیدن زمان امامت خود و نیز ودایع امامت که نزد امام قبلی است، آگاه می‌شود. در کتاب بصائر الدرجات بابی با عنوان «باب الوقت الذی يعرف الامام الأخير ما عند الاول» (صفر، ۱۴۳۵: ۶۲۳) به این مطلب اختصاص یافته است. این دسته از روایات را با اینکه در برخی از مضامین با روایات دسته‌های پیشین مشترک است، ذکر نکردیم چراکه بر اثبات وجود امام زمان علیه السلام دلالت نمی‌کنند، زیرا نخست باید وجود امام زمان علیه السلام در زمان امام حسن عسکری علیه السلام ثابت شود، تا بتوان گفت، ایشان طبق این روایات، در لحظه شهادت امام عسکری علیه السلام از فرا رسیدن زمان امامت خود آگاه شده و ودایع امامت را از آن حضرت تحویل گرفته است.

نتیجه

روایاتی که بیان‌گر این است که هر امامی امام پس از خود را می‌شناسد و ودایع

امامت را به او می‌سپارد، از نظر سند، حجت و قابل اعتماد است؛ زیرا اولاً: مضمون آنها متواتر است و ثانیاً: سند تعدادی از آنها معتبر است، چنان که دلالت آنها بر این که امام حسن عسکری علیه السلام امامت را به فرزندش مهدی موعود علیه السلام سپرده، تمام است. و با انضمام ادله عقلی و نقلی بر ضرورت وجود امام معصوم در زمین تا قیامت، وجود امام مهدی علیه السلام پس از امام عسکری علیه السلام تا زمان کنونی و آینده ثابت می‌گردد.

فهرست منابع

۱. اردبیلی، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، بیروت، اول، دار الاضواء.
۲. خادم پیر، علی، بررسی توصیف رجالی محمد بن سنان. پایگاه اطلاع رسانی حدیث شیعه.
۳. خوبی، سید ابوالقاسم، بی تا، معجم رجال الحدیث، بی جا، ۲۴ جلدی.
۴. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۹ش، مهدویت از دیدگاه اسلام و ادیان، قم، ایران، اول، رائد.
۵. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، ۱۴۳۵ق، بصائر الدرجات، قم، ایران، چهارم، انتشارات طلّیعه نور.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ایران، سوم، ناصر خسرو.
۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، کتاب الغیبة، قم، ایران، دار المعارف الاسلامیة.
۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۷، رجال الشیخ الطوسی، قم، ایران، سوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، الفهرست، نجف، عراق، اول، المكتبة الرضویة.
۱۰. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۶۳ش، رجال الکشی، قم، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، الکافی، قم، دار الحدیث.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۳. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷، رجال النجاشی، قم، ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.